

پیش‌خوران

نظری بر خاطرات استاد سیدهادی خسروشاهی از «احمد بن‌بلا»

ناگفته‌هایی از یک فرمانده!

■ **محمد رضا کائینی**



عالم دانش‌ور آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی به دلیل پیشینه و علایق خویش، با بسیاری از نخبگان نامدار دین و سیاست در جهان عرب آشنایی داشته و از ایشان خاطرات شنیدنی دارد. «احمد بن‌بلا» چهره مبارز و نامدار الجزایر، در عداد این طیف از شخصیت‌هاست که اثری که از آن سخن می‌رود، حاوی خاطرات استاد از اوست. نویسنده در دیباچه این مجموعه خاطرات، درباره موضوع آن آورده‌است: با توجه به رابطه دیرینه با سازمان آزادی‌بخش ملی الجزایر و سابقه آشنایی با احمد بن‌بلا، گوشه‌ای از خاطرات خود درباره زندگی، مبارزات و عقاید و اندیشه‌های وی در سه‌شماره از روزنامه اطلاعات منتشر کردم که مورد توجه اهالی تاریخ معاصر و علاقه‌مندان به شناخت زندگی و مبارزات شخصیت‌های اسلامی قرار گرفت. اینک فرصتی پیش آمد که آن سه بخش منتشر شده را به ضمیمه ملحقاتی که شامل بخش‌هایی از مصاحبه‌های وی درباره ایران، انقلاب اسلامی و امام خمینی است، در اختیار عموم قرار دهم. مطالب بخش ملحقات این کتاب، در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران توسط برادر محترمی ترجمه و به شکل رساله‌ای منتشر شده که نسخه کپی گرفته‌ای از آن در همان دوران توسط یکی از برادران در اختیار اینجانب قرار گرفت که فاقد نام ناشر بود و در بین اوراق اینجانب (آرشیو مربوط به الجزایر) محفوظ مانده بود که به علت اهمیت محتوای آن پس از تلخیص و ویرایش برای تکمیل خاطرات در آخر این مجموعه نقل می‌شود. لازم به یادآوری است علاوه بر خاطرات خصوصی و شخصی اطلاعات دیگری هم درباره احمد بن بلا و گفته‌ها و اندیشه‌های وی به مناسبت‌های مختلف از سوی اینجانب که در آن ایام در خارج از ایران به سر می‌بردم، ترجمه و تهیه شد که به اداره مربوط



▼ **استادسیدهادی خسروشاهی در کنار احمدبن‌بلا**

در وزارت متبوع سابق، وزارت امور خارجه ارسال شده است که قاعدتا و با تأسف همه آنها به بایگانی راکد سپرده شده‌اند! و کاش همراه گزارش‌های غیر محرمانه و مفید دیگر سفرهای ما در دیگر بلاد برای اطلاع عموم روزی منتشر شوند. البته در این میان، اینجانب به خاطر روحیه طلبگی گاهی گزارش‌های خاصی به‌طور مستقیم به حضرت امام خمینی(ره) یا ریاست محترم جمهوری وقت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای ارسال می‌کردم که ربطی به وزارت خارجه نداشت، چون در واقع اموری خارج از حوزه محل مأموریتم وایتکان بود. در بین آنها گزارش مشروحی درباره گفته‌ها و بیانات احمد بن‌بلا در ملاقاتی خصوصی با یکی از برادرانی است که سمت رسمی نداشت و به عنوان بنده به دیدار وی رفته بود. چون این گزارش محرمانه به مرکز ارسال شده است، نشر آن بدون مجوز قانونی مقدور نیست ولی نامه‌ای غیرمحرمانه همراه آن گزارش به دست خدایتعالی نماند! این موضوعی که در عنوان ریاست جمهوری فرستاده بودم که نقل یخشی از آن در عنوان مقدمه این کتاب بی‌مناسبت نخواهد بود. در بخشی از آن نامه آمده است: «دو سال قبل ضمن ملاقات با شما صحبت از چگونگی ملاقات با بن‌بلا را کردم. گفتید چه مانعی دارد؟ اتفاقاً می‌تواند وسیله فشاری هم در دست ما باشد تا دوستان الجزایری کمی بهتر از این باشند. در دو سال گذشته ایشان دوبار درخواست دیدار مرا کردند اما از برادران وزارت خارجه که کسب تکلیف شد، به‌شدت با آن مخالفت ورزیدند (اداره سوم) و این چنین ملاقاتی را بین یک مقام رسمی،و بن‌بلا به مصلحت ندیدند که طبعاً نظریه آنرا بر علی‌رغم میل باطنی و اعتقاد شخصی‌ما اجرا کردم تا روزی که دیگر مقام رسمی! نباشم و از نو یک طلبه آزاد قم شوم که در آن صورت ان‌شاءالله برادران وزارت متبوع فعلی هم از ملاقات‌ها و تماس‌های ما چندان نگران نخواهند شد! آنچه به ضمیمه ارسال می‌شود، نتیجه دیدار و گفت‌وگوی یک برادر ایرانی، غیررسمی از بن‌بلا در اوایل شهریور گذشته است. این برادر به‌دقت سخنان بن‌بلا را در زمینه‌های مختلف به عربی یادداشت کرده بود و پس از مراجعت از سئوتیس به توصیه اینجانب به عنوان یک ایرانی علاقه‌مندوی به ملاقات بن‌بلارفت و این امر هیچ‌گونه انعکاسی هم در هیچ جا نداشته است و نخواهد داشت و تنها این گزارش در این زمینه خدمت شما و رونوشت جهت شخص برادر دکتر ولایتی، وزیر محترم امور خارجه ارسال می‌شود.»

■ **نیم‌ا احمدپور**

مقالی که در بی‌می‌آید، جایگاه مجلس و ماهیت آن در ساختار رژیم رضاخان را باز خوانده است. این پژوهش را می‌توان در امتداد مطالبی دانست که در روزهای گذشته به حضور تان تقدیم شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

رضاخان در پی سرکوبی تمام‌نهادهای دموکراتیک و در رأس همه آنها مجلس، سرانجام توانست حکومت مطلقه خود را با ظاهری مدرن پی‌ریزی کند. اکثر تجددگرایان و روشنفکران این دوره یک دیکتاتوری مقتدر و متمرکز را تنها راه نجات کشور دانستند و حکومت رضاخان را راهی به سوی نوسازی مملکت و پشت سر گذاشتن سال‌های عقب‌ماندگی تلقی و از آن به شدت پشتیبانی کردند. به این ترتیب همه سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و اجرایی در خدمت این هدف قرار گرفتند و به امید پیشرفت و ترقی کشور همصدا شدند.

■ **مجلس، آلت دست قزاق!**

رضاخان به وسیله ارتش و دیوان‌سالاری گسترده و حمایت جریانات سیاسی و فکری و قدرت دربار، توانست همه ارکان سیاسی را تحت سیطره مستقیم خود درآورد و در نتیجه، مجلس به عنوان اساس و پایه نظام مشروطه و مهم‌ترین نهاد سیاسی تضمین‌کننده دموکراسی به آلت دست او تبدیل و عملاً از حیث انتفاع خارج شد. اینک مجلس کاری جز یک‌سری اعمال تشریفاتی و نمایشی برای موجه جلوه دادن سیمای عریان حکومت نظامی نداشت. یحیی دولت‌آبادی در توصیف این مجلس می‌نویسد: «رضاشاه برای پیشرفت کار خود در داخل و خارج و سرگرم نگاه داشتن جمعی بالغ بر ۲۰۰ تن از نمایندگان و کارکنان مجلس شورای ملی که بیکاری آنها ممکن بود تولید زحمت کند، حفظ صورتی ظاهری موسوم به مجلس شورای ملی را لازم دید تا عملیات دولت را براساس خواسته‌های درونی خود از رهگذر مصوبات مجلس رنگ قانونی ببخشد.»

واقعیت این است که رضاخان و رژیم متمرکز و اقتدارگرای او بیش از این هم برای مجلس شانی قائل نبود. حتی خود نمایندگان هم می‌دانستند که حکم سرباز را پیدا کرده‌اند و اگر کمترین نشانه‌ای از استقلال و حق رأی و اظهارنظر از خود نشان دهند، در دور بعدی مجلس، دیگر انتخاب نخواهند شد.

د

چاکر مآبی و نوکری مجلس در قبال رضاخان در نیمه دوم دوره پادشاهی رضاخان به اوج خود رسید، به طوری که در هیچ‌یک از جلسات مجلس که به ریاست حسن اسفند یاری (محتشم‌السلطنه) تشکیل شد، جز عبارات احسنت و آفرین و صحیح است از نمایندگان شنیده‌نشد. در واقع مجلس پیش‌بندهای از طرف دولت بدون ایراد حتی یک انتقاد به تصویب می‌رسید



خاربخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



فرخی یزدی، علی دشتی و تنی چند از نمایندگان مجلس شورای ملی در سفر به مسکو

د

فرخی یزدی پس از اتمام مجلس هفتم و دوره مصونیت سیاسی مورد مؤاخذه قرار گرفت و یک روز قبل از انقضای مجلس هفتم ناپدید شد. بعدها معلوم شد که از وحشت گرفتار شدن در چنگال رضاخان به شوروی و آلمان گریخته است. او بعدها با وساطت تیمور تاش به کشور برگشت اما دستگیر و زندانی شد و در زندان سیاسی در گذشت

سقوط سردار اسعد بختیاری، عملاً خود رضاشاه این وزار تخانه را اداره می‌کرد و وزارت جنگ یک معاون داشت که غالباً از بین امیران لشکر انتخاب می‌شد. این معاون‌ها حق شرکت در جلسات هیئت دولت را نداشتند و امور پارلمانی وزارت جنگ را وزیر دادگستری اداره می‌کرد. متین‌دفتری که مدت‌ها مسئولیت اداره دادگستری را به عهده داشت می‌نویسد هنگامی که لویج وزارت جنگ به مجلس ارائه می‌شد، مجلس مکلف بود بی‌چون و چرا آنها را تصویب کند و وزیر دادگستری مشاور حقوقی شاه بود، مجلس را عملاً به آلت بی‌اراده لویجی که از سوی او به مجلس ارائه می‌شد، تبدیل کرده بود. متین‌دفتری در خاطراتش می‌نویسد: روزی سرلشکر ضراغمی، رئیس ستاد ارتش و فرد مورد علاقه رضاشاه نزد من آمد و رساله مفصلی را که حاوی قوانین جدید نظام وظیفه بود به دستور شاه باید بدون کوچک‌ترین تغییری به تصویب مجلس می‌رسید، به من داد. من لایحه را خواندم و بعضی از احکام را بسیار شداد و غلاظ دیدم. هنگامی که لایحه در مجلس مطرح شد، در شور اول اجازه دادم نمایندگان نظرات خود را بگویند و اظهارنظر خود را به جلسه بعد موکول کردم. در فاصله بین بارنئیس ستاد و سپس نظرات اعضای کمیسیون را این دو جلسه با شاه ملاقات کردم و مذاکرات خود با رئیس ستاد و سپس نظرات اعضای کمیسیون را بازگو کردم. با حوصله گوش داد و بعضی از نظرات را قبول کرد. در جلسه بعد کمیسیون، وقتی مطلب را به نمایندگان گفتم، با حیرت از من تشکر کردند. این وضعیت مجلس بود که حق نداشت حتی جزئیات را در لویج پیشنهادی دولت تغییر دهد و اگر کوچک‌ترین آزادی یابنی مورد تأیید رضاشاه قرار می‌گرفت، حیرت همگان را برمی‌انگیخت.

■ **علی دشتی و بی‌ارادگی و چاکر مآبی مجلس**

بی‌ارادگی و چاکر مآبی مجلس به قدری زننده و تأسف‌بار شده بود که حتی علی دشتی یکی از وفادارترین نمایندگان و مشاوران رضاشاه را نیز به اعتراض واداشت. او در جلسه ۲۷و ۱۳۰۷ از عملکرد نمایندگان مجلس انتقاد کرد و از آنان خواست کمی از خود استقلال و تحرک نشان دهند و خطاب به اکثریت مجلس گفت: «چرا ایراد می‌گیرید که اکثریت نباید درباره لویج دولت سخن بگوید یا اظهار مخالفت نماید؟ در کشور ما که حزب وجود ندارد و فراکسیون‌های مجلس را نمی‌توان فراکسیون‌های حزبی نامید، دولت هیچ گونه تعهدات و عقیده حزبی ندارد و ممکن است دچار اشتباه شود. چرا نباید در اطراف لویج دولت مخالفت صحبت کرد؟ اگر بگوییم به صرف اینکه دولت طرف اعتماد اکثریت تاش نباید حرف زد، پس ما برای چه به مجلس می‌آییم؟ ما فقط یک رأی اعتماد بدیم و برویم خانه‌هایمان بخواهیم دولت هم هر قانونی را که میل دارد خودش وضع کند؟ افاقا چیز عجیبی است. شاه می‌بخشد، شیخ علی خان نمی‌بخشد... آیا نماینده محترم معتقد است که مجلس هم باید مثل مطبوعات سانسور شود؟» شایان ذکر است مجلس هفتم که هنوز از این نوع حرف‌ها هم در آن زده می‌شد، آخرین مجلسی بود که هنوز چند تن از عناصر اقلیت و چهره‌های مستقل در آن حضور داشتند و در مجالس بعدی از این خبرها نبود.

■ **توصیفات رضاخان از جناح اقلیت مجلس!**
در سفرنامه خوزستان که پس از پیروزی رضاخان بر شیخ خزعل منتشر شد و تا حدود زیادی نظر واقعی رضاخان نسبت به مجلس و جناح اقلیت را نشان می‌دهد، از قول او آمده است که: وقتی زمام حکومت را در دست گرفتم، جز ویرانی و فساد چیزی وجود نداشت و همه چیز باید از ریشه و بنیان دگرگون می‌شد. با این همه مایل بودم با مجلس کار کنم و آنجا را هر چند که لاثه فساد و ضعیف بود حفظ کنم و در اصلاحات بکوشم. بنابراین برای رعایت قانون اساسی و بر خلاف میل خودم، بعضی از نهادها و مؤسسات مضر را نگه داشتم و به اصلاح سطحی قناعت کردم و کارها را از طریق قوه مقننه پیش بردم. با تمام قوا و از صمیم قلب مجلس بگنجانید و همه بیکارگی‌ها، سختگیری‌ها و کندی‌های مجلس را تحمل کردم. به چند نفر مفسد (جناح اقلیت) مجال دادم که هر چه می‌خواهند بگویند و بکنند... بر خلاف ادعای رضاخان، فضای مجلس پنجم، به ویژه برای جناح اقلیت بسیار تنگ بود و این جناح با وجود جانفشانی‌ها و اثنا هاسر انجام از جریان رضاخانی شکست خورد و منزوی و اکثریت مجلس به ریاست تیمور تاش، وزیر دربار، به مهم‌ترین کانون دفاع از رژیم رضاخانی تبدیل شد و سیدمحمدتدین که جز اطاعت از اوامر دربار کار دیگری بلد نبود، در چند ماه باقی مانده از مجلس پنجم از نیابت به مقام ریاست مجلس رسید.

نمایندگان مخالف با تغییر سلطنت، از آن پس تحت تعقیب قرار گرفتند و با اعلام مخالفت مجلس ششم، رضاخان تصمیم قاطع گرفت که با مداخله مستقیم و گسترده و با کمک نظامیان، مجلسی یکدست و کاملاً مطیع را پدید آورند. بدیهی است مخالفت نمایندگان اقلیت و مستقیم فایده‌ای نداشت و نظارت مستقیم مفتش‌های دولت چنان عرصه را بر آنان تنگ کرد که به ناچار با شاه ملاقات کردند و تقی‌زاده به نمایندگی آنان با شاه دیدار و از فقدان آزادی در انتخابات نزد او گلایه کرد و گفت: این رویه به صلاح مملکت نیست. شاه از تیمور تاش، وزیر دربار خواست در این باره توضیح دهد و او هم با زیرکی خاصی گفت درباره تقی‌زاده هیچ اطلاع‌ای نشده است! تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد: «اوقاتم تلخ شد. گفتم: آقا! شما سرتان توی حساب نیست. من به شما راجع به لزوم آزادی انتخابات صحبت می‌کنم، نه برای خودم. بعد به من



رضاخان در جمع نمایندگان دوره پنجم مجلس شورای ملی

گفت: ما از خدا می‌خواهیم آدم‌های صحیحی مثل شما را انتخاب کنیم. مردم اگر اشتخاص درستکار و سالم را انتخاب کنند، ما ابتدا مداخله نمی‌کنیم ولی اگر بخواهند اشخاصی مثل این شیروانی (ابوطالب شیروانی، مدیر روزنامه میهن) فلان فلان شده را که جواز چاپی از سفارت روس می‌گیرد، انتخاب بشوند، این نمی‌شود.»

■ **گرفتن و خواندن آرا از دست رأی‌دهندگان توسط عمال رضاخان!**

انتخابات مجلس ششم در شرایطی شروع شد که از هیچ‌یک از افراد و گروه‌های مستقل سیاسی خبری نبود. مطبوعات هم تحت سانسور شدید قرار داشتند و مطلقاً نمی‌توانستند وارد عرصه مبارزات انتخاباتی شوند. به تصویب برخی قوانین هم عملاً اعمال نظر و نظارت و نقش‌آفرینی جریانات مستقل و بانفوذ، غیرممکن شد. تصویب قانون عدم دخالت وزرا در انتخابات و قانون رفع محرومیت از نظامیان و رؤسای مالیه از انتخاب شدن و امثال اینها، نشان‌دهنده مبدأ واحدی برای اعمال نفوذ بود. مسئولیت الممالک نخستین نخست‌وزیر رضاخان هم به دلیل ظهور یک دیکتاتور لجام‌گسیخته، دیگر بر خلاف گذشته علاقه‌ای به جانبداری از جناح خاصی نداشت. تدین به ریاست انجمن انتخابات انتخاب شد و این مسئله، اعتراض ملی گراها را برانگیخت و انجمن من مرکزی انتخابات، میرزا حسین‌خان مشیرالدوله را که در دوره‌های قبل، اغلب عهده‌دار این مسئولیت بود به جای تدین برگزید. در اثر تلاش‌های مجذانه مشیرالدوله، سرانجام عده کمی از چهره‌های مستقل به مجلس راه یافتند، در حالی که نظمییه دستور داشت افراد مورد نظر شاه را از روی لیست از پیش تعیین‌شده‌ای به مجلس بفرستد. انجمن اولیا نه به دستور شاه می‌بایست به هر کسی از رأی‌دهندگان که بدگمان می‌شد که قرار است به کس دیگری غیر از افراد مورد نظر انجمن رأی بدهد، رأی را از دست بگیرد و رأی‌دهنده را تحت تعقیب قرار بدهد. به هر حال در اثر تلاش‌های مشیرالدوله در تهران چند تن از ملی‌گرایهای خارج از لیست مورد تأیید دربار به مجلس راه پیدا کردند. درباری‌ها خیلی هم از این وضعیت ناراضی نبودند، چون هدف آنها دستیابی به اکثریت مجلس بود که با توجه به انتخابات فرمایشی در تمام استان‌های کشور تأمین شده بود. از سوی دیگر شاه فرمانی مبنی بر رعایت اصل آزادی انتخابات صادر کرده بود و پیروزی چند تن در مجلس، در عین حال که تأثیری در روند کلی تصویب لویج رضاخان نداشت، جلوی برخی از انتقادات و نیز دچار شدن به بحران مشروعیت حاکمیت را می‌گرفت.

■ **مجلس ششم، پایان پارلمان در ایران**
به این ترتیب مجلس ششم نه به عنوان یک نهاد مستقل قانونگذاری که به صورت یک مؤسسه دولتی نظیر نظیر تیمورتاش، وزیر دربار، شروع به کار کرد. حضور چند تن نماینده مستقل هم تأثیری بر روند پیرشتاب تجددگرای رضاشاه نداشت. مجلس ظاهر انهادی بر خاسته از مشروطه و در واقع مجری اوامر دربار نام داشت. مجلس ششم در واقع آخرین دوره مجلس دوره رضاخانی بود که هنوز هم در آن تعدادی از نمایندگان با نفوذ اقلیت حضور داشتند و با تلاشی سخت، بارار اختلاف‌نظر‌ها را گرم نگه می‌داشتند، به همین دلیل هم تیمورتاش چندین‌نگه بیشتری را برای انتخابات بعدی تعبیه کرد.او عده‌ای از نمایندگان را که در رشته حقوق تحصیل کرده بودند و یا در این زمینه تخصص داشتند به داور معرفی کرد تا در صورت دادگستری جدید از آنها استفاده کند. عده‌ای را هم به امور اجرایی مشغول و از کرسی‌های نمایندگی دور کرد. در عین حال برای اداره مجلس ششم، ریاست توسط مؤتمن‌الملک را تحمل کرد. هر چند مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک به نمایندگی مجلس انتخاب شدند اما با مشاهده تقلبات گسترده در انتخابات، از قبول نمایندگی خودداری کردند. در پی استعفاي آنها، نمایندگان باسابقه‌ای چون حاجریزاده، محمدعلی ابادمد، میرزا شهاب کرمانی، محمدرضا تجدد، عبدالباقی جمشیدی و... با پایه‌های بالای قضایی در وزارت دادگستری (عدلیه) جدید مشغول کار شدند و رژیم جدید همراه شدند. چون مدرس، ملکا‌الشعراي بهار، مصدق، حسن زعيم و عده‌ای دیگر به مجلس مناعت به عمل آمد. بعضی از چهره‌های مستقل یا مخالف مثل میرزاعلی آقا روزینی هم با رژیم جدید همراه شدند.

■ **فرخی یزدی به مثابه اندکی از هزارا!**
در مجلس هفتم خبری از چهره‌های مستقل، وجه‌المله، با نفوذ و مخالف دولت نبود و حسین دادگر (عدل‌الملک) که تحت فرمان دولت بود، به ریاست مجلس انتخاب شد. با این همه در مجلس هفتم اقلیت کوچکی به ریاست فرخی یزدی، نماینده یزد و محمدرضا طلوع، نماینده لاهیجان که هر دو روزنامه‌نگار بودند، تشکیل شد. فرخی مدیر روزنامه طوفان بود و طلوع مدیر روزنامه طلوع و از همکاران باسابقه میرزا کوچک‌خان جنگلی بود. تیمورتاش برای پیوند دادن آنها با وضعیت جدید، راه آنها به مجلس را هموار کرده بود اما خلق و خوی روزنامه‌نگاران آنها باعث شد با نطق‌های تند قبل از دستور، دستنگاه‌های دولتی و لویج آنها را مورد انتقاد قرار بدهند. سخنان این دو همواره با واکنش تند و منفی اکثریت روبرو می‌شد. فرخی پس از اتمام مجلس هفتم و دوره مصونیت سیاسی مورد مؤاخذه قرار گرفت و یک روز قبل از انقضای مجلس هفتم ناپدید شد. بعدها معلوم شد که از وحشت گرفتار شدن در چنگال رضاخان به شوروی و آلمان گریخته است. او بعدها با وساطت تیمور تاش به کشور برگشت اما دستگیر و زندانی شد و در زندان سیاسی در گذشت.